

تحلیل سندی و دلالتی احادیث خلقت نوری پیامبر ﷺ در منابع اهل تسنن و تأثیر آن بر تبیین مقام  
قرب امیرمؤمنان ﷺ در خطبه قاصعه

سید مسعود عمرانی\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع حدیثی اهل تسنن، به واکاوی سندی و دلالتی احادیث «خلقت نوری» پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ و تأثیر آن بر تبیین مقام قرب وجودی امیرمؤمنان ﷺ در خطبه قاصعه پرداخته است. یافته‌ها نشان داد این احادیث با استناد به منابع معتبر اهل تسنن (مانند مسند احمد، سنن ترمذی) و از طریق صحابه متعدد، از جمله سلمان فارسی و ابن عباس، با اسناد متواتر معنوی نقل شده‌اند. بررسی‌های سندشناختی بر پایه معیارهای رجالی اهل تسنن، و همسویی محتوایی این روایات با آیات قرآن (مانند آیه مباحله) و مفاهیم عرفانی (حقیقت محمدیه)، اعتبار آنها را تأیید کرد. در تحلیل خطبه قاصعه، «قرب نوری» به عنوان بالاترین مرتبه همجواری وجودی امام علی ﷺ با پیامبر ﷺ معرفی شده که فراتر از قرابت نسبی یا همراهی تاریخی است. این خوانش نوین، با تأکید بر اشتراک ذاتی دو نور نبوی و علوی، مؤید مفاهیم بنیادین خطبه قاصعه، از جمله ولایت تکوینی و برتری ذاتی امام علی ﷺ بر دیگر صحابه است. نتیجه‌گیری پژوهش بیانگر آن است که احادیث خلقت نوری نه تنها ادعای کلامی شیعه را تقویت می‌کند، بلکه تجلی «حکمت الهی» در انتصاب شایسته‌ترین فرد به مقام ولایت است.

کلیدواژه

خلقت نوری پیامبر ﷺ، مراتب قرب امیرمؤمنان ﷺ، خطبه قاصعه، ولایت.

\*. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران. [emrani@cfu.ac.ir](mailto:emrani@cfu.ac.ir)

## ۱. مقدمه

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همواره در طول زندگانی خویش می‌کوشید عظمت مقام والای حضرت علی علیه السلام و تقدّم ایشان بر سایر صحابه را به مردم نشان دهد. در این زمینه، احادیث صحیح و متواتری از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛ از جمله حدیث «غدیر»، «ولایت»، «منزلت»، «اخوت» و «ثقلین». آشکار است که هدف آن حضرت از این تلاش، جلب توجه مسلمانان به مسئله ولایت و خلافت بلافصل ایشان پس از خود، به منظور حفظ اسلام ناب بوده است.

یکی از گزارش‌های کمتر مورد توجه قرارگرفته، احادیث مرتبط با «آفرینش نوری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام» است که در نهج البلاغه و بسیاری از منابع معتبر مکتوب امامیه و اهل تسنن یافت می‌شود.

هدف اصلی این مقاله، پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

آیا احادیث مربوط به «خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام» در منابع معتبر اهل تسنن از اعتبار سندی (رجالی) و تواتر معنوی برخوردارند؟  
چگونه می‌توان پیوند «نورانیت وجودی» امام علی علیه السلام را با آیات قرآن و مفاهیم عرفانی تحلیل کرد؟

مراتب قرب در خطبه قاصعه و مفاهیم بنیادین آن تا چه اندازه با محتوای احادیث خلقت نوری در منابع اهل تسنن همسویی مفهومی دارند؟  
آیا احادیث خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می‌توانند به عنوان شاهدی بر «ولایت تکوینی» و جایگاه بی‌بدیل امیرمؤمنان علیه السلام در نظام الهی تفسیر شوند؟

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع اولیه فریقین، به ویژه نهج البلاغه، تدوین می‌شود. در مواردی نیز به منظور تقویت استدلال‌ها، از شروح نهج البلاغه و آثار متأخر بهره گرفته می‌شود. روش مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی است و از آنجا که نتایج آن قابلیت بهره‌برداری در گرایش‌های مختلف حوزوی و دانشگاهی را دارد، در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد.  
پژوهش‌های انجام شده در راستای مقاله حاضر را می‌توان در قالب موارد زیر دسته‌بندی کرد:

## کتاب های شرح حدیث نورانیت:

از جمله کتاب «نور بی اسم» نوشته وحید آریان فر که به تحلیل حدیث نورانیت بر پایه منابع شیعی پرداخته است.

## مقالات مرتبط با احادیث خلقت نوری در منابع شیعه:

«آفرینش نوری امیرالمؤمنین علیه السلام در میراث مکتوب امامی»، اثر محمد کرمانی کجور و رسول چگینی، که به بررسی سندی و محتوایی احادیث نورانیت امام علی علیه السلام در متون کهن امامیه می پردازد.

«جریان‌شناسی روایان خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در دو مدرسه کوفه و قم»، نوشته امداد توران، که با تمرکز بر مکاتب حدیثی کوفه و قم، به واکاوی سیر نقل این احادیث در منابع شیعه پرداخته است.

## شروح نهج البلاغه:

برخی شارحان، همچون ابن میثم بحرانی (۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۳)، ابن ابی الحدید (بی تا، ج ۱۳، ص ۱۹۸)، خوبی (۱۴۰۰، ج ۱۲، ص ۳۳)، مکارم شیرازی (۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۹۹) و شوشتری (بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲)، در تحلیل خطبه قاصعه به ابعادی از مراتب قرب حضرت علی علیه السلام اشاره کرده‌اند.

نآوری مقاله حاضر در چهار موضوع ذیل، خلاصه می‌گردد:

استناد به منابع اهل تسنن: احیای احادیث خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق منابع معتبر اهل سنت (مانند مسند احمد، و سنن ترمذی) با استناد به روایان مورد پذیرش فریقین.

تحلیل سندشناختی: ارزیابی اعتبار احادیث نورانیت بر پایه معیارهای علم رجال اهل تسنن، با تأکید بر مفهوم «تواتر معنوی».

تبیین بُعد نوری قرب: طرح «قرب نوری»؛ به عنوان بالاترین مرتبه همجواری وجودی در تحلیل خطبه قاصعه، در تقابل با رویکردهای سنتی شارحان.

پیوند خلقت نوری با مسئله ولایت: ارائه خوانشی نوین از خطبه قاصعه و احادیث نورانیت به منظور اثبات ولایت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام، که تاکنون در شروح نهج البلاغه یا مقالات پژوهشی سابقه نداشته است.

## ۱. بررسی سندی و دلالتی احادیث خلقت نوری

طبق محتوای روایات فریقین، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه علاوه بر وجود جسمی، دارای وجود نوری نیز بوده و این نور مستقیم، از نور خداوند خلق شده، این دو نور با هم پیوسته؛ نور واحدی بوده و به عالم دنیا منتقل گردیده و در اصلاص منتقل می‌گشته تا در صلب حضرت عبدالمطلب به دو قسمت تقسیم شده است. (ابن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۶۲)

### ۱/۱. بررسی سندی (اثبات تواتر معنوی بودن احادیث)

با توجه به تحقیق نگارنده، بیش از سی روایت با عبارت‌های مختلف بر خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان رضی الله عنه دلالت دارند و این روایات، از طریق بیش از ۱۲ صحابه نقل شده است و همچنین مویدات روایی این احادیث، بیش از ده‌ها حدیث می‌باشد که خلاصه آن ذکر می‌گردد.

تقسیمات حدیث متواتر در نظر اهل سنت، همانند تقسیمات علماء شیعه است و خبر متواتر در یک تقسیم، به لفظی و معنوی تقسیم می‌گردد. صبحی صالح گوید: «متواتر لفظی عبارت است از خبر متواتری که تمامی راویان، نسبت به الفاظ توافق داشته باشند، مانند: حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» و متواتر معنوی عبارت است از خبری که خبردهندگان، بر لفظ واحد توافق ندارند، بلکه بر معنای واحدی موافقتند. (صبحی صالح، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱)

نورالدین عتر از حدیث شناسان اهل سنت درباره شرایط خبر متواتر می‌نویسد: «شرایطی که در راویان خبر صحیح و حسن از قبیل عدالت و ضابط بودن شرط شود، در راویان خبر متواتر شرط نیست، بلکه ملاک، شماری است که عقل، هم آهنگی آنان را بر دروغ گفتن محال بداند. از این رو اگر اهل یک شهر که کافرند خبر دهند که با چشمان شان آتش سوزی و یا انفجاری را دیده‌اند، علم به راست گویی آنان حاصل می‌گردد». (عتر، ۱۴۱۸، ص ۴۰۵)

با توجه به تعریف و شاخصه‌های حدیث متواتر، و با توجه به کثرت این احادیث، و فراوانی راویان آن از صحابه و همچنین کثرت مویدات روایی، می‌توان به جرأت گفت که احادیث نورانیت، جزء احادیث متواتر معنوی است و در نتیجه به ضمیمه همخوانی این احادیث با متن قرآن، و سایر مویدات روایی، از بررسی تک تک سندهای این روایات بی‌نیاز می‌گردیم؛ زیرا به گفته بزرگان شیعه و سنی، خبر متواتر، مفید یقین است و دقت در سندهای آن از نظر علمی ضرورتی ندارد، مخصوصاً وقتی که با قرآن نیز همخوانی داشته باشد. (همان)

## ۲/۱. بررسی دلالتی (نقل احادیث خلقت نوری پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ)

ابتدا یکی از احادیث مشهور که اکثر بزرگان اهل سنت در منابع خود از سلمان فارسی نقل کرده‌اند، را ذکر کرده و سپس ضمن بررسی دلالت آن، به مطالب تکمیلی سایر احادیث نورانیت از طریق سایر صحابه، با توجه به مدارک اهل تسنن اشاره می‌کنیم.

سلمان فارسی نقل می‌کند: از حبیب خودم رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من و علی نوری بودیم نزد خدای عز و جل، چهارده هزار سال پیش از آن که آدم را خلق کند، همین که خدای عزیز و جلیل آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد: يك جزء من شدم و جزئی دیگر علی». (ابن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۶۲؛ خوارزمی، ۱۴۲۱، ص ۱۴۵؛ ابن مغزالی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۵۰؛ ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۱۷؛ کنجی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۵؛ محب الدین طبری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۳؛ حموی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۴۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۷؛ ابن حجر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۶) مشابه متن ذکر شده در حدیث مشهور سلمان، احادیث دیگری از سایر صحابه در منابع مختلف اهل سنت ذکر شده است که ضمن داشتن محتوای مشترک با حدیث سلمان، اضافاتی نیز در متن آنها مشاهده می‌گردد که به نکات اشتراک و افتراق آنها اشاره می‌کنیم:

از مجموع احادیث نورانیت به طور مشترک نکات ذیل قابل استخراج است:

در ابتدای خلقت، نور پیامبر ﷺ بوده است. لذا این نور، بر خلقت جمیع خلائق متقدم است.

پیامبر اعظم ﷺ، علاوه بر وجود جسمی، دارای وجود نوری نیز می‌باشد.

نور مبارک پیامبر ﷺ از نور خداوند خلق شده است.

نور پیامبر ﷺ با نور حضرت علی ﷺ، نور واحدی بوده است تا این که در دنیا به دو قسمت

تقسیم شده‌اند.

احادیث دیگری در این زمینه از طریق سایر صحابه در کتب اهل سنت ذکر شده است. نکات اضافی

احادیث، ناقلان آنها و منابع استنادی در قالب جدول ارائه می‌گردد:



ردیف	نکات اضافی حدیث	صحابی ناقل	منابع استنادی
۱	وجود نور پیامبر ﷺ و علی <small>علیه السلام</small> در یمن عرش و حدت آنان تا انتقال به صلب عبدالمطلب	ابوذر غفاری	ابن المغازلی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۴ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۷
۲	خلقت از نور خداوند در مقابل عرش انتقال نور به صلب پیامبران و تقسیم به سه بخش: عبدالله، ابوطالب و فاطمه <small>علیها السلام</small>	جابر بن عبدالله انصاری	ابن المغازلی، ۱۴۲۴، ص ۱۴۶ ابن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۶۸ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹۱ ابن عساکر، ۱۴۱۷، ج ۴۲، ص ۵۹
۳	خلقت نور ۴۰ هزار سال پیش از دنیا	عبدالله بن عباس	کنجی شافعی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۴ ابن حجر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۶۴۹ مرعشی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۹
۴	خلقت از نور الهی ۲ هزار سال پیش از مخلوقات آفرینش آسمان‌ها از نور پیامبر ﷺ و عرش از نور علی <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن مسعود	مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۴۰ خوارزمی، ۱۴۲۱، ص ۱۲۷
۵	مشاهده نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین بر پایه‌های عرش توسط آدم <small>علیه السلام</small>	انس بن مالک	بحرانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲
۶	نور مقدس آنها به عنوان شرط خلقت جهان نام‌های محمود و عالی برای پیامبر ﷺ و علی <small>علیه السلام</small>	ابوهریره	حموبنی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۶ تستری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۳
۷	برتری علی <small>علیه السلام</small> از همه همانند برتری جبرئیل بر ملائکه	ابو سعید خدری	کنجی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۵
۸	سخن گفتن خداوند در معراج به زبان علی <small>علیه السلام</small> خلقت پیامبر ﷺ از نور خدا و علی از نور پیامبر <small>علیه السلام</small>	عبدالله بن عمر	خوارزمی، ۱۴۲۱، ص ۷۸ قندوزی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۶
۹	انتقال نور در صلب پیامبران تا عبدالمطلب تقسیم نور به عبدالله و ابوطالب حدیث علی از من است و من از علی <small>علیه السلام</small>	حضرت علی <small>علیه السلام</small>	حموبنی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۴۲ خوارزمی، ۱۴۲۱، ص ۱۴۵ زرنندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲
۱۰	تقسیم نور به نبوت (پیامبر) ﷺ و خلافت (علی) <small>علیه السلام</small> خلقت ۱۴ هزار سال پیش از آدم.	عثمان بن عفان	قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۰۷
۱۱	خلقت نور در سمت راست عرش ۲ هزار سال پیش از خلقت آدم انتقال نور تا صلب عبدالمطلب.	دیگر صحابه	ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۵۱ تستری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۷ احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۴۶ صالحی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۹۶

نکته مهم قابل توجه این که روایات خلقت نوری پیامبر ﷺ، در عین اشتراک در مضمون، درباره برخی جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند. ولی این قبیل اختلافات شاهی بر بی اعتباری یا جعلی بودن این روایات نیست؛ چرا که به طور طبیعی گزارش هایی که از اقوال و افعال تاریخی صورت گرفته، در عین اشتراک در کلیات، در جزئیات تفاوت یا تقابل دارند، حتی گزارش هایی که از اقوال و افعال معاصران حاضر نیز صورت می گیرد، معمولاً بر یکدیگر انطباق کامل ندارند. این قبیل اختلافات، می تواند از اسباب متعددی از قبیل عدم دقت راوی، یا خطای نگارش نشأت بگیرد که به صورت طبیعی لازمه گزارش های تاریخی و روایی است.

### ۳/۱. مؤید قرآنی (همخوانی احادیث خلقت نوری با آیه مباهله)

یکی از مؤیدات روشن و محکم بر صحت احادیث نورانیت، همخوانی آنها با آیه شریفه مباهله است. (قرآن کریم ۳: ۵۹-۶۳) پیامبر گرامی اسلام ﷺ پیرو دستور خداوند، به همراه حسنین ﷺ به عنوان مصادیق «فرزندان مان»، و حضرت زهرا ﷺ، به عنوان مصداق «زنان مان»، و حضرت علی ﷺ، به عنوان مصداق «جان مان»، جهت مباهله با مسیحیان نجران خارج شدند. اما مسیحیان که به درستی گفتار پیامبر اعظم ﷺ عالم بودند و دیدن این صحنه، باعث ازدیاد یقین شان شده بود، از ترس هلاک شدن، حاضر به مباهله نشدند. (زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶۹)

آیه مبارکه مباهله، به روشنی بر مساوات میان پیامبر اعظم ﷺ و حضرت علی ﷺ دلالت دارد. بنابراین، امیر مؤمنان ﷺ در جمیع کمالات از جمله عصمت و اولی به تصرف بودن با پیامبر ﷺ، مساوی و هم رتبه است. مساوات با پیامبر ﷺ نیز از آنجا استفاده می شود که حق تعالی حضرت علی ﷺ را نفس رسول خدا ﷺ، معرفی نموده است. اتحاد نفس دو انسان در وجود خارجی محال است، پس چاره ای نیست که آن را بر مساوات در همه امور حمل کنیم. (ابن طلحه، ۱۴۱۹، ص ۹۵) بنا بر این، به جز در مورد نبوت که با ادله نقلیه دیگر، خارج می شود، ویژگی های دیگر پیامبر ﷺ را حضرت علی ﷺ طبق آیه مباهله، دارا است. مهم ترین ویژگی پس از نبوت، مقام ولایت و رهبری بر امت است، درست همان چیزی که پیامبر ﷺ آن را در حدیث منزلت برای علی ﷺ بیان فرمود. لذا طبق این آیه شریفه، حضرت علی ﷺ در جمیع کمالات به جز نبوت، از جمله خلقت و مقام نوری با رسول خدا ﷺ، مساوی است.



همچنین این آیه دلالت می‌کند بر این که افراد ذکر شده، نزد پیامبر ﷺ از همه اصحاب و همسران پیامبر محبوب‌تر بوده‌اند و به این شدت محبوبیت، برخی از بزرگان اهل سنت نیز اعتراف کرده‌اند. (بیضاوی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳؛ شربینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۲۲)

روایاتی که درباره شأن نزول آیه مباهله وارد شده، به وضوح از نزول آیه، پیرامون پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حکایت دارند و راویان متعددی، این احادیث شأن نزول را نقل کرده‌اند. در میان اصحاب پیامبر و تابعین، بیش از بیست نفر این حدیث را نقل نموده‌اند و در دوره‌های بعد نیز، بیش از پنجاه تن از بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. (میلانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۴۴) آیت الله میلانی در کتاب اخیر نام ۲۴ تن از اصحاب و ۵۲ نفر از عالمان اهل سنت و ناقل این حدیث را به ترتیب تاریخ از سال ۲۲۷ هجری تا سال ۱۲۷۰ هجری ذکر کرده است.

بسیاری از محدثان اهل سنت نیز ذیل آیه مباهله این داستان را، نقل کرده‌اند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۰؛ ابن شهبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۸۳؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۸؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸؛ زمخشری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۶۹؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۱۹).

حضرت علی علیه السلام برای یادآوری حقانیت خود به حاضران در شورای که «عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص» برای انتخاب خلیفه، حضور پیدا کرده بودند، به نزول آیه مباهله اشاره نموده و همه حاضران در شورا به این که این آیه فقط در شأن حضرتش نازل شده است، اعتراف کردند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۹۰) بنابراین، تمام افرادی که در این شورا حاضر بودند نیز در شمار روایتگران این حدیث، قرار می‌گیرند.

احمد در «مسند»، حدیث احتجاج حضرت علی علیه السلام را از سعد بن ابی وقاص نقل کرده و گوید، سند آن نیز صحیح است. (بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۵) مسلم نیز در صحیح خود از سعد بن ابی وقاص روایت را به صورت دیگری نقل می‌کند. (بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۰) ترمذی حدیث را مثل همان سند و با همان عبارت ها نقل کرده، و درباره سند آن می‌نویسد: «این حدیثی است حسن و صحیح، و از این

نظر غریب است». (۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۹۶) ابن حجر نیز از طریق دارقطنی از ابوالطفیل این احتجاج را نقل می‌کند. (بی‌تا، ج ۷، ص ۶۰)

برخی از عالمان اهل سنت به تواتر حدیث مباحله و یا قطعیت صدور آن اعتراف نموده‌اند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۵۰)

این نکته نیز حایز اهمیت است که این احادیث، با هیچ آیه‌ای از آیات قرآن تنافی ندارد، حتی آیاتی که تصریح دارد پیامبر اسلام ﷺ در عصر پیامبران پیشین نبوده و بر احوال آنان حضور و آگاهی نداشته است؛ (قرآن کریم ۲۸: ۴۴ و ۴۶) زیرا واضح است که مردم می‌دانستند که پیامبر اکرم ﷺ سال‌ها بعد از حضرات موسی، عیسی و ابراهیم به دنیا آمده است و منظور این آیات، یادآوری این مفهوم ساده نیست، بلکه به مردم، اهل کتاب و منکرین رسالت ایشان، تذکر می‌دهد که این آیاتی را که پیامبر اکرم ﷺ بر شما تلاوت می‌کند و ماجراهای پیامبران را با جزئیات فراوان برای شما نقل می‌کند، در حالی است که در آن زمان، حضور جسمانی نداشته، و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و حجتی بر حقایق رسالت ایشان است که به شما از آن حقایق خبر می‌دهد.

#### ۴/۱. مؤیدات روایی

۱. احادیثی که دلالت دارد بر این که حضرت محمد نبی بود، در حالی که حضرت آدم، بین روح و جسد بود. سیوطی در کتاب «الخصایص»، ذیل آیه هفتم سوره احزاب، به نه حدیث با مضامین مشابه، از منابع اهل سنت اشاره می‌کند. بسیاری از بزرگان عامه این احادیث را مثل سیوطی ذکر کرده‌اند. (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳؛ ابو نعیم، بی‌تا، ص ۶؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷۲؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ص ۱۰۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۲۵)، حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۹). مؤید بودن این روایات، از این جهت است که دلالت بر سبقت وجود نوری پیامبر اکرم ﷺ دارد و این که خلقت ایشان قبل از خلقت جمیع انبیاء بوده است.

۲. روایاتی که دلالت دارد بر این که حضرت محمد ﷺ و حضرت علی ﷺ از درخت واحد هستند. این روایات، با تعابیر مختلف، اما مضمونی واحد، در متون روایی اهل سنت از طریق «جابر بن عبدالله انصاری» و «ابن عباس» و «عبدالله بن مسعود» و «ابن عمر» و «ابو سعید خدری» و «ابو امامه باهلی» روایت شده است. (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۶۳؛ کنجی شافعی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۷؛



ابن حجر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴، ص ۷۹؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۱؛ زرنزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲) حاکم نیشابوری بعد از ذکر این حدیث، در کتاب مستدرک الصحیحین کیفیت سند آن را بیان می‌کند: «این خبری صحیح الاسناد است، اما بخاری و مسلم آن را در صحیح خود روایت ننموده‌اند». (۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۲۰)

این روایات حکایتگر این مطلب‌اند که خلقت این دو بزرگوار، متفاوت از همه مخلوقات و قبل از خلقت جمیع اشیاء بوده است.

۳. روایاتی که دلالت دارد بر این که حضرت علی علیه السلام از حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و برعکس. جامع‌ترین بیان پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون وحدت و اتصال و یگانگی خود با علی علیه السلام، حدیث مشهور «علی مئی و انا من علی» است. بدین معنی که اعلام فرموده است: «علی علیه السلام از من و از جنس من و پاره تن من و سخنش سخن من و جنگ با او جنگ با من و پیروزی او پیروزی من و محبت به او محبت به من و دشمنی با او دشمنی با من است». این معانی از حرف «من» در این حدیث به دست می‌آید که مفید معنای بیان جنس و تبعیض است. (بخاری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۶۰؛ بیهقی، ۱۳۵۴، ج ۵، ص ۸؛ نسائی، ۱۴۰۷، ص ۷۹؛ احمد بن حنبل، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۵۳۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۸۷؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۶۳) در همین مضمون محمد بن عیسی ترمذی در کتاب سنن (۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۴۴) و ابن ماجه در «سنن» (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴) و ابن حنبل در «مسند» به پنج طریق (۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۴۹۷) و متقی هندی در «کنز العمال» (۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۱۵۳) نقل کرده‌اند.

۴. روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که دلالت دارد بر این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام نفس واحد هستند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛ ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۹۳) همین مطلب را به جز بخش آخری که مربوط به خلیفه دوم است، ذکر نموده است.

منابع شیعی نیز این روایت را با طرق مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴،

ج ۳۸، ص ۳۰۸)

موید بودن دسته سوم و چهارم این روایات، بر احادیث نوراتیت روشن است؛ زیرا به یقین مقصود از این که امام علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است، معنای حقیقی مثل بودن در وجود خارجی نیست، بلکه مراد از نفسیت و مثلیت امام، مساوات آن دو در نور وجودی است و الا دیگران نیز می توانستند در آن سهیم باشند، در حالی که این فضیلت، فقط مخصوص حضرت علی علیه السلام می باشد و طبق روایات اهل سنت نیز، تنها علی علیه السلام نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آید. (داوری، ۱۴۲۹، ص ۱۱۲)

#### ۵/۱. مویدات عرفانی

به اعتقاد عارفان شیعه و اهل سنت، «حقیقت محمدیه» همان وجود غیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تحت عنوان باطن نبوت نیز از آن یاد شده است و در «عرفان اسلامی»، اصطلاحی است به معنای تعین اول از ذات حق تعالی که در رأس همه اعیان ثابت و واقع شده است و جامع تمام اسماء حسنا می باشد. از این حقیقت، سایر عوالم به ظهور رسیده است. این حقیقت، به طور کامل فقط در انسان کامل ظهور پیدا می کند. نبی، رسول و ولی، مظاهر این حقیقت در عالم دنیا هستند و کامل ترین مظهر آن در این عالم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان، حضرت علی علیه السلام بوده است. (منصوری، ۱۳۷۸، ص ۷۳) ابن عربی از اعظم عرفاء اهل سنت پیرامون حقیقت محمدیه و ارتباط آن با حضرت علی علیه السلام می گوید:

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله سید تمام عوالم، عقل اول و اکمل مظاهر می باشد» و بلافاصله بعد از بیان حقیقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله، در کمال تحقیق و انصاف می گوید: «نزدیک ترین مردم به وجود نوری پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است که امام همه هستی و سر تمام انبیاء الهی می باشد». (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۴)

یکی از محققان معاصر در توضیح کلام ابن عربی نوشته است: «شیخ اکبر از این عبارت دو معنای مهم را افاده نموده است: یکی این که علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله، اشرف و افضل خلائق است، و دیگر آن که آن حضرت سر و باطن همه انبیاست و انبیا ظهور وجود او هستند و حقیقت کلیه ولایت او متجلی در مظاهر خلائق است». (منصوری، ۱۳۷۸، ص ۷۳) بسیاری از عارفان اهل سنت از قبیل: مولوی، در کتاب «مثنوی» (۱۳۷۳، ص ۷۵۲)، جامی در «نقد النصوص» (۱۳۷۰،

ص ۲۷۵) و نجم الدین رازی، در «مرصاد العباد»، (۱۳۷۹، ص ۲۰) علاوه بر تأیید حقیقت محمدیه، در این مورد مطالب ژرفی مطرح نموده‌اند. به نظر امام خمینی علیه السلام حقیقت محمدیه و علویّه با هم متحدند و هر دو حقیقت فیض منبسط، نفس رحمانی و مقام برزخیت کبری می‌باشند. البته حقیقت علویّه در استفاده و کسب حقایق عقلی و غیبی تابع حقیقت محمدی است. (خمینی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۵۴۲)

## ۲. انعکاس احادیث خلقت نوری در تبیین مقام قرب امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه نهج البلاغه فرموده است:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالتَّقَرُّبِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمُنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ؛ وَ شِمَا مَوْعِيَّتِ خَوِيشاوندیِ نَزْدِيكَ وَ مَنْزِلَتِ وِيزَةُ مَرَا نَزْدِ پِيَامِبِرِ دَرُودِ خِدا بِرِ او وَ خَانْدَانِشِ مِي دَانِيْدِ». (خطبه ۲۳۴)

جهت شرح این فقره، ابتدا باید ببینیم معنای قرب چیست و کدام تفسیر، شایسته این مقام قرب خاص می‌باشد.

### ۲/۱. واژه شناسی «قرب»

«قرب» در لغت خلاف «بعد» و به معنای «نزدیکی» است؛ فرقی نمی‌کند این نزدیکی مادی یا معنوی باشد، بنابراین در موارد گوناگونی مانند نزدیکی از حیث زمان، مکان، نسبت، منزلت به کار می‌رود. (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۸۰؛ الراغب، ۱۴۱۲، ص ۶۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۸۲، المصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۲۶)

به اعتقاد برخی واژه قرب، ابتدا درباره پدیده‌های جسمانی به اعتبار نسبت مکانی آن‌ها به کار می‌رفت؛ ولی پس از آن، توسعه یافت و در غیر مکان؛ مانند نزدیکی از جهت زمان نیز استعمال شد و سپس گسترش یافت و در حقایق غیر جسمانی نیز به کار رفت. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۱۲۰)

این واژه در نهج البلاغه دارای مشتقاتی است که بیان‌گر مطلق نزدیکی یا نوع خاصی از آن می‌باشد؛ مانند: «استقراب» به معنای نزدیک به حساب آوردن و «قرآبه» به معنای مطلق نزدیکی و «قربان» به معنای نزدیک شدن. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۷۷)

با توجه به آیات قرآن و عبارات نهج البلاغه می‌توان گفت اقسام «قرب» عبارتند از:



۱. قرب مکانی؛ مانند کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛ «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَقَاوَتَانِ... وَهُمَا بِمَنْزِلِهِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا شِئْتَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَهُمَا بَعْدُ صَرَ تَانِ!»؛ «دنیا و آخرت دو دشمن مختلف و دو جاده جداگانه اند کسی که دنیا را دوست دارد و به آن عشق می‌ورزد آخرت را دشمن می‌دارد و با آن عداوت می‌کند و این دو همچون مشرق و مغرب هستند و انسان همچون کسی که میان این دو راه می‌رود هر زمان به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد». (حکمت: ۱۰۳)
  ۲. قرب زمانی؛ مانند آیه شریفه: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ؛ زمان حساب مردم به آنان نزدیک شده است». (قرآن کریم ۲۱: ۱)
  ۳. قرب نسبی یا خویشاوندی؛ چنانکه در سخنان حضرت علی علیه السلام بیان شده است: «مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْإِبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ»؛ «دوستی پدران سبب خویشاوندی و نزدیکی میان فرزندان است قرابت به محبت محتاج‌تر است از محبت به قرابت» (حکمت: ۱۹۹)
  ۴. سبب قرب و منزلت: مثل کلام حضرت در نهج البلاغه؛ «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»؛ «نماز سبب قرب هر متقی به خداست» (حکمت: ۱۳۱)
  ۵. قرب رعایتی؛ به معنای قرارگرفتن در معرض احسان و رحمت خداوند، مثل این آیه قرآن: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ «البتّه رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (قرآن کریم ۷: ۵۶)
  ۶. قرب معنوی به حق تعالی و اولیاء او؛ مانند عبارت «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ» و شما موقعیت خویشاوندی نزدیک و منزلت ویژه مرا نزد پیامبر ﷺ درود خدا بر او و خاندانش می‌دانید». (خطبه: ۲۳۴)
- هر چند که واژه قرب بیشتر در معنای نزدیکی فیزیکی و مادی به کار می‌رود؛ ولی در آموزه‌های وحیانی بیشتر به معنای قرب معنوی است. قرب معنوی همان قرب به حق تعالی به معنای نزدیکی روحانی است که با اتّصاف خود به صفات کمال و پاک‌کردن خویش از عیوب و نقایص حاصل می‌شود. (الراغب، ۱۴۱۲، ص ۶۶۴) بنابراین وقتی از تقرب بنده به خدا سخن به میان می‌آید، مقصود، رسیدن به مقام و منزلت مراد است.

## ۲/۲. بررسی مراتب قرب در خطبه قاصعه

امام علی علیه السلام با بیان عبارت «بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ» در خطبه قاصعه، برای تقویت روحیه یاران خود، رابطه نزدیک خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله که امتیاز منحصر به فردی برای آن حضرت بود بیان می‌کند تا همه مؤمنان راستین، با علاقه و اخلاص بیشتر به فرمانش گوش بسپارند. طبق بررسی و تحقیق نگارنده در احادیث فریقین، و شروح نهج البلاغه به شش مورد از قرابت ویژه، حضرت علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است که ابتدا آنها را ذکر نموده و در نهایت با بیان مورد هفتم اثبات می‌کنیم که اگر چه همه این مراتب ششگانه درباره حضرت علی علیه السلام صادق است ولی مراد از این قرابت خاصه، قرابت خاصی است که از همه مراتب دیگر بالاتر است و بیانگر اثبات خلافت بلافصل آن حضرت می‌باشد.

مراتب ذکر شده در معنا و تفسیر قرب در فقره «الْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ» عبارتند از:

### قرب خویشاوندی

حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله پسر عمو بودند، پدرهایشان برادران اصلی از يك پدر و مادر بودند و دیگر اولاد عبد المطلب، از يك پدر و مادر نبودند جز زبیر که مادرش صفیه دختر عبد المطلب با پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از يك پدر و مادر بودند. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۳۲)

### قرب همجواری و همراهی

ارتباط حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله از زمانی آغاز شد که در دوران کودکی حضرت علی علیه السلام، بحران شدید اقتصادی و قحطی در مکه پیدا شد. ابوطالب فرزندان زیادی داشت و سخت به زحمت افتاد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که هنوز به مقام نبوت نرسیده بود، به عباس که مرد ثروتمندی بود، فرمود: «برادرت ابوطالب، کثیرالعیال است، همراه من بیا نزد او برویم. یکی از فرزندان را تو سرپرستی کن و یکی را من». هر دو نزد ابوطالب آمدند و مقصود خود را بازگو کردند، ابوطالب گفت: «عقیل را نزد من بگذارید و هر یک از سایر فرزندانم را خواستید انتخاب کنید»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برگزید و عباس جعفر را و از آن به بعد علی بن ابی طالب علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

بود. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در کنار خویش می نشاند در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش می گرفت و به سینه خود می فشرد، و در بستر مخصوص خود می خواباند، بدن خود را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند. و غذا را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، ... من همواره با پیامبر صلی الله علیه و آله بودم چنان که شتر بچه با شتر است.»<sup>۱</sup> (خطبه ۲۳۴)

### قرب تربیتی

آن حضرت پیوسته تحت تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا آنجا پیش رفت که هنگام بعثت نور وحی را می دید و بوی وحی را استشمام می نمود و صدای جبرئیل را می شنید و حتی ناله شیطان را که به هنگام بعثت برخاست، درک می کرد و تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمود: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ؛ آنچه را که من می شنوم، می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی جز اینکه پیامبر نیستی.» (همان)

طبق روایتی امام علی علیه السلام این قرب را توصیف نموده و می فرماید: «من پیوسته هر روز یک بار و هر شب یک بار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شدم. هر بار با من خلوت می کرد و هر جا می گردید، با او می گردیدم و در هر موضوعی وارد می شد، با او بودم. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند که با هیچ کس جز من، این گونه رفتار نمی کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من، به نزد من می آمد. بیشتر آن خلوت گزینی، در خانه من بود و هرگاه بر آن حضرت در بعضی از منازلش وارد می شدم، با من خلوت می کرد و زنانش را از آنجا بیرون می کرد و جز من کسی در نزد او باقی نمی ماند و هرگاه برای خلوت کردن با من به منزل من می آمد، فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی فرستاد. هرگاه از او سؤال می کردم، مرا پاسخ می داد و هر گاه پرسش هایم تمام می شد، سکوت می کردم، با من سخن آغاز می کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱۶)

۱. حضرت در این فقره از ضرب المثل «اتباع الفضیل اثر امه» استفاده می نماید. در عرب هرگاه بخواهند بفهمانند که آن دو نفر همیشه با هم و همراه هستند مثل رابطه فرزند و مادری، از این ضرب المثل استفاده می کنند راستی چه کسی را می توان پیدا کرد جز علی علیه السلام که چنان همراهی با پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشد.

### قرب ایمانی و سبقت در اسلام

یکی از مسائل مورد قبول اندیشمندان فریقین، این است که حضرت علی علیه السلام نخستین فرد از میان مردان و حضرت خدیجه نخستین فرد از میان زنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند و در این باره روایات صحیح در منابع اسلامی فریقین وجود دارد. از جمله کلام حضرت در همین خطبه که فرموده است: «إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» (خطبه: ۱۹۲) امیرمؤمنان علی علیه السلام در قسمتی دیگر از نهج البلاغه، به اهمیت این ایمان تاکید فرموده است: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيْمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ»؛ «همانا بهترین وسیله‌ای که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده‌اند، ایمان به او و به پیامبر صلی الله علیه و آله اوست». (خطبه: ۱۱۰)

از نظر اندیشمندان شیعه این موضوع مورد قبول همه است و به عنوان یکی از دلایل امامت امام علی علیه السلام بدان استناد می‌شود، به عنوان نمونه علامه حلی بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام به آیه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (قرآن کریم ۵۶: ۱۰) استدلال نموده و روایت ابن عباس را مبنی بر اینکه حضرت علی علیه السلام، اولین فردی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد را ذیل آن آورده و نتیجه گرفته است که این فضیلت برای غیر علی علیه السلام از بقیه صحابه ثابت نشده است، پس حضرت علی علیه السلام، امام است. (حلی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹)

بسیاری از بزرگان صحابه و تابعین و بالتبع محدثان و مورخان اهل سنت نیز به سبقت ایمان حضرت علی علیه السلام اشاره نموده و روایت‌های بسیاری پیرامون آن نقل نموده و به صحت آنها اعتراف کرده‌اند. (رک: ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۲۴؛ هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۱؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۷؛ طبری، بی تا، ج ۱، ص ۵۸؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۴۰)

### قرب سببی

حضرت علی علیه السلام سال دوم یا سال سوم هجری قمری با صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج کرد و داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله گردید، بر اساس منابع شیعه و اهل سنت، این پیوند آسمانی، به دستور خدای متعال بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله مامور به اجرای آن بود و ثمره آن پیدایش نسل اطهر و فرزندان معصوم و ائمه اطهار علیهم السلام شد. (هیثمی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۲۰۴)

## قرب جانشینی و جان‌نثاری

حضرت علی علیه السلام بعد از بعثت و پس از اظهار ایمان خود پیوسته با پیامبر صلی الله علیه و آله همگام بود و در مواضع دشوار جان مبارک خود را به خطر می‌انداخت تا مبادا به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی برسد، به عنوان نمونه، در «بوم‌الدار» و روز علنی شدن رسالت تنها فردی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را همراهی کرد و افتخار «انت وصی و خلیفتی» را از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، نصیب خویش نمود. در شعب ابی‌طالب نیز سه سال همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در شب هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز جای ایشان خوابید، و خطر را به جان خرید و با جان خویش، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری و همراهی نمود و بعد از آن نیز در تمامی جنگ‌ها حضرت را یاری و همراهی نمود و در برخی جنگ‌ها همچون جنگ احد، هفتاد زخم را بر تن خرید تا پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری و همراهی نماید، و تا آخرین لحظه نیز از همراهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست بر نداشت تا آن‌جا که سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظه ارتحال روی دامان علی علیه السلام بود و بعد از رحلت، مراسم تغسیل و تکفین و تدفین نیز توسط او انجام گرفت. (طبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸) همچنین خطبه غدیر توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر ایراد و در آن به فرمان خداوند امام علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شد. این خطبه در ۱۸ ذی‌الحجه سال ۱۰ قمری، هنگام بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم بعد از نزول آیه تبلیغ ایراد شد. حدیث غدیر بخشی از این خطبه است که در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هرکس من مولا و سرپرست اویم، این علی علیه السلام مولا و سرپرست اوست». این بخش از خطبه را بیش از ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین به صورت متواتر نقل کرده‌اند. (خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۲، ص ۳۳)

## قرب نوری

بزرگترین و مهم‌ترین مرتبه قرب پیامبر صلی الله علیه و آله همین قرب نوری و خلقتی که با احادیث خلقت نوری همخوانی کاملی دارد و مع‌الاصف مورد توجه شارحان محترم نهج‌البلاغه قرار نگرفته است. با توجه به دلالت صریح احادیث خلقت نوری و مویدات آنها، می‌توان نتیجه گرفت که مرتبه قرب نوری یا نزدیکی نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام قبل از آمدن به این دنیا، از سایر مراتبی که علماء فریقین و شارحان نهج‌البلاغه بدان اشاره نموده‌اند برتر و مهم‌تر است و بیانگر فضیلت بیشتری برای امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد.

## ۲/۲. بررسی اهمیت قرب نوری

قرب نوری در مقایسه با سایر مراتب قرب، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به دلایل زیر:

### ۱. ریشه در خلقت الهی و تقدس وجودی

قرب نوری به خلقت وجودی پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام بازمی‌گردد. این قرب، نشأت‌گرفته از نور واحد الهی است که پیش از آفرینش جهان مادی، به عنوان نخستین مخلوقات، تجلی کرده است. این تقدس ذاتی، قرب نوری را به مرتبه‌ای فراتر از قرب‌های مادی یا اعتباری (مانند قرابت نسبی یا همراهی تاریخی) ارتقا می‌دهد.

### ۲. اساس و مبنای سایر مراتب قرب

قرب نوری، سرچشمه و بنیان دیگر مراتب قرب (مانند قرب ایمانی، تربیتی یا جانشینی) است. برای مثال: قرب ایمانی امام علی علیه السلام شبه پیامبر ﷺ (به عنوان نخستین مرد ایمان‌آورنده) از هم‌جواری نوری آنان در عوالم پیشین نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، قرب نوری حقیقت وجودی این دو بزرگوار است که سایر قرب‌ها را شکل می‌دهد.

### ۳. تجلی ولایت تکوینی

قرب نوری، تنها به معنای نزدیکی مکانی یا معنوی نیست، بلکه بیان‌گر ولایت تکوینی امام علی علیه السلام است. در احادیثی مانند «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»؛ من و علی از نور واحدیم، این وحدت نوری، مبنای تصرف در عالم هستی و رهبری جهان‌شمول امام را توجیه می‌کند. این در حالی است که دیگر مراتب قرب (مانند قرابت نسبی) چنین دلالتی ندارند.

### ۴. همخوانی با مفاهیم عرفانی و قرآنی

در عرفان اسلامی، حقیقت محمدیه به عنوان نخستین تجلی الهی، منشأ همه عوالم دانسته می‌شود. قرب نوری امام علی علیه السلام به این حقیقت، جایگاه بی‌بدیل ایشان را در سلسله وجود تبیین می‌کند.

در قرآن نیز، آیاتی مانند «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» (قرآن کریم ۳: ۳۱) بر محوریت قرب وجودی پیامبر ﷺ تأکید دارد که با قرب نوری امام علی علیه السلام تکمیل می‌شود.

## ۵. نقش محوری در تبیین امامت

قرب نوری، دلیل فلسفی امامت بلافصل امام علی علیه السلام است. این قرب نشان می‌دهد که ایشان نه تنها در اعمال و فضایل، بلکه در هستی‌شناسی نیز هم‌تراز پیامبر صلی الله علیه و آله است. این امر، امامت را از یک مقام اعتباری به مقامی تکوینی ارتقا می‌دهد که تنها شایسته‌ترین فرد (یعنی امام معصوم) می‌تواند عهده‌دار آن باشد.

عظمت قرب نوری به این است که خداوند آنقدر به علی عظمت داده که در همه مراتب قرب، فضائل و مقامات از قبیل: «علم، عصمت، شجاعت، رشادت، شهامت، تقوا» و حتی بالاتر از همه این موارد در «خلقت نوری» نیز نزدیک‌ترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در همه مقامات بجز «نبوت» هم‌تراز پیامبر است. همانطور که از برخی روایات دیگر اهل سنت نیز این معنی قابل استفاده است. از قبیل این روایت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «من از خدا چیزی نخواستم جز آنکه مانند آن را برای تو خواستم و از خدا چیزی نخواستم مگر آنکه خدا به من عطا فرمود جز آنکه به من خبر داد که بعد از تو پیامبری نخواهد آمد» (متقی هندی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۴۰۷)

در این زمینه احادیث بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است از قبیل اینکه: «علی علیه السلام چون روح و سر در تن من است» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۱۲) «او در دنیا و آخرت برادر من است» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۶۰۲)؛ «علی علیه السلام گوشتش از گوشت من و خونس از خون من است؛ هر کس از علی علیه السلام جدا شود، از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است؛ من و علی علیه السلام تا روز قیامت بر امت مسلمان حجتیم». (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۱۲۰)

## ۳. اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام از طریق مراتب قرب

در تمام مراتب قرب، حضرت علی علیه السلام نزدیکی ویژه‌ای به پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که سایر صحابه از آن محرومند. این مراتب عبارتند از:  
قرب خویشاوندی؛ تنها حضرت علی علیه السلام پسرعموی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و کسی خویشاوندی

نزدیک‌تری نداشته است.

قرب همراهی؛ تنها آن حضرت از دوران کودکی تا وفات پیامبر ﷺ ملازم همیشگی پیامبر بوده است.

قرب تربیتی؛ فقط درباره حضرت علی علیه السلام ذکر شده است که آنچه پیامبر ﷺ مشاهده کرده است او هم دیده است و این مرتبه قرابتی برای هیچکدام از اصحاب دیگر نقل نشده است. قرب ایمانی و اینکه حضرت علی علیه السلام نخستین فرد از میان مردان بوده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است و جز حضرت خدیجه این فضیلت طبق اذعان صحابه، برای احدی ذکر نشده است. قرب سببی؛ تنها حضرت علی علیه السلام داماد پیامبر ﷺ بوده است.

قرب جانشینی و افتخار گفتار «انت وصی و خلیفتی» در اوایل بعثت و همچنین حدیث متواتر «من كنت مولاه فعلي مولاه» در اواخر عمر از جانب پیامبر ﷺ، لیاقتی است که فقط از آن حضرت علی علیه السلام بوده است.

قرب نوری که بدیهی است به روشنی بر فضایل خاص حضرت علی علیه السلام دلالت دارد و از همه مراتب قرب ذکر شده مرتبه بالاتری دارد و بر برتری آن حضرت بر سایر صحابه دلالت بین دارد.

با توجه به این مطالب اگر قرار باشد پس از پیامبر، خلیفه و جانشینی برای آن حضرت از سوی حق تعالی نصب شود، یا امت اسلامی کسی را برای این منظور انتخاب کنند، آیا نباید شخصی را انتخاب کنند که نزدیک‌ترین شخص به پیامبر، یا حداقل در مرحله بعد از آن حضرت باشد؟ آیا نباید شخصی منتخب مردم یا منصوب الهی باشد که در فضیلت‌ها و کمالات، به ویژه هم‌شأنی در خلقت نوری، همچون پیامبر اعظم باشد؟ و اگر با وجود چنین شخصی، افراد دیگری انتخاب شوند، آیا عقل چنین کاری را قبیح نمی‌شمرد؟ آیا انتخاب کسی که خلقت نوری‌اش قبل از خلقت انبیاء بوده سزاوارتر به خلافت است یا کسانی که قسمتی از عمرشان را در شرک و بت پرستی گذرانده‌اند؟

اگرچه در عالم خارج، اشخاصی که از لحاظ فضیلت از حضرت علی علیه السلام پایین‌تر بوده‌اند ادعای امامت داشته‌اند، اما این ادعا، اثبات نمی‌کند که آنها امام حق بوده‌اند؛ زیرا از نظر عقل، امامت مفضول بر افضل قبیح است. اگر نصب و تعیین امام را کار خدا بدانیم، خدا کار قبیح نمی‌کند و بنابراین، مفضول را به منصب امامت بر نمی‌کشد و اگر تعیین امام را به دست مردم بدانیم، آنها نیز



نباید مفضول را بر فاضل ترجیح دهند؛ زیرا مجاز بودن این کار، در گرو آن است که با عقل آن را روا بداند و یا خدا اجازه داده باشد. در حالی که نه عقل آن را روا می‌داند و نه خداوند اجازه داده است. آری چگونه ممکن است خداوندی که خالق عقل است و آن را برای همه انسان‌ها حجت قرار داده، امامت مفضول را روا بداند، در حالی که عقل به ناروایی آن حکم می‌کند؟ بنابراین، همانطور که از آیه مباهله بروشنی می‌توان بر امامت علی علیه السلام استدلال کرد از احادیث نورانیت نیز به ضمیمه مویدات قرآنی، روایی و عرفانی آن، به روشنی می‌توان ولایت و امامت بلافضل شخص «علی بن ابی طالب علیه السلام» را ثابت نمود.

در نهایت بایسته است تاکید شود: مخلوق اول بودن نور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و واسطه فیض بودن آنها، کفر و گزافه گویی نیست؛ زیرا به اذن و قدرت الهی بوده و این دو به طور مستقل از خود هیچ ندارند و این نه تنها بلکه بسیار معقول و منطقی، و منطبق با توحید فاعلی است؛ زیرا حق تعالی طبق قانون سبب و مسببات، آن قدرتی که خداوند می‌خواهد برای کاری اعمال کند از طریق وجود نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله یا حضرت علی علیه السلام اعمال می‌کند، همانگونه که خداوند می‌تواند بی واسطه جان افراد را بگیرد اما بر اساس نظام اسباب و آفرینش از طریق عزرائیل جان افراد را می‌گیرد بدون اینکه نیازی به او داشته باشد.

#### نتیجه گیری

احادیث خلقت نوری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام با استناد به منابع معتبر اهل تسنن (مانند مسند احمد، سنن ترمذی، و مناقب ابن مغازلی) و از طریق ۱۲ صحابه با اسناد متواتر نقل شده است. تطابق محتوای این روایات با آیات قرآن (به ویژه آیه مباهله) و مفاهیم عرفانی (حقیقت محمدیه)، اعتبار مضامین آنها را تقویت می‌کند.

«قربت قریب» به عنوان بالاترین مرتبه همجواری وجودی، در خطبه قاصعه نهج البلاغه پیرامون حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شده است. این قرب، فراتر از قرابت نسبی یا همراهی تاریخی، بیانگر اتحاد ذاتی دو نور نبوی و علوی پیش از آفرینش جهان است.

قرب نوری به دلیل ریشه الهی، جامعیت وجودی و کارکرد کلامی، از سایر مراتب قرب (نظیر نسبی، تربیتی یا ایمانی) برتر است. این قرب نه تنها توجیه‌گر جایگاه بی‌همتای امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه است، بلکه پایه‌ای برای نظام امامت در اندیشه شیعی به شمار می‌رود. عبارت دیگر حضرت علی علیه السلام در ادامه خطبه؛ مبنی بر سبقت گرفتن خود از بین ایمان آورندگان، با توجه به اطلاق آن، نسبت به دنیا و عوالم قبل از آن، تطبیق بیشتری با مقام نورانیت آن حضرت دارد.

تحلیل بینامتنی احادیث نورانیت با خطبه قاصعه نشان می‌دهد که امامت امام علی علیه السلام نه یک ادعای صرفاً سیاسی، بلکه تجلی حکمت الهی در انتصاب شایسته‌ترین فرد به مقام ولایت است. احادیث مذکور، با تأکید بر تقدّم وجودی امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه، برتری ذاتی ایشان را در ابعاد علمی، اخلاقی و تکوینی اثبات می‌کنند.

تمام کسانی که ادعای خلافت کرده‌اند، از لحاظ فضیلت از حضرت علی علیه السلام پایین‌تر بوده‌اند. اکنون اگر نصب و تعیین امام را کار خدا بدانیم، خدا کار قبیح نمی‌کند و بنابراین، مفضول را به منصب امامت بر نمی‌کشد و اگر تعیین امام را به دست مردم بدانیم، آنها نیز نباید مفضول را بر فاضل ترجیح دهند؛ زیرا مجاز بودن این کار، در گرو آن است که یا عقل آن را روا بدانند و یا خدا اجازه داده باشد. در حالی که نه عقل آن را روا می‌داند و نه خداوند اجازه داده است.

این یافته‌ها، ولایت تکوینی امام علی علیه السلام را نه به عنوان مفهومی انحصاری در کلام شیعه، بلکه به مثابه آموزه‌ای بین‌مذهبی معرفی می‌کند که ریشه در متون مشترک اسلامی دارد.

## منابع

۱. ابن ابی الحديد، فخرالدين، بی تا، شرح نهج البلاغه، طهران: انتشارات جهان.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، فضائل الصحابه، مکه: جامعة أم القرى.
۳. -----، بی تا، مسند احمد، بيروت: دار صادر.
۴. -----۱۴۱۶ق، مسند احمد، بيروت: دار الرسالة.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، بی تا، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بيروت: دار الکتب العربی.
۶. ابن ابی شیبة، عبدالله بن محمد، ۱۴۰۹ق، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف، الرياض: مكتبة الرشد.
۷. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدين، ۱۴۱۷ق، لسان المیزان، بيروت: دار احیاء التراث.
۸. ابن عبدالبر، یوسف، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، قاهره: دار علی محمد بجاوی.
۹. ابن عربی، بی تا، فتوحات مکیه، بيروت: مؤسسة آل البيت للإحياء التراث.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۷ق، تاریخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفکر.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن العظیم، لبنان: دار المعرفة.
۱۲. ابن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، به کوشش: عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات.
۱۳. ابن منظور، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، به کوشش: علی شیری، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم، بيروت: دارالاضواء.
۱۵. ابن میثم بحرانی، میثم، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تهران: نشر کتاب.
۱۶. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۲ق، غایه المرام، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، بيروت: دارالفکر.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی تا، تفسیر البيضاوی (أنوار التنزیل)، بيروت: دار الفکر.
۱۹. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۳۵۴ق، السنن الكبرى، هند: دائرة المعارف العثمانية.
۲۰. ترمذی، محمد، ۱۴۰۳ق، سنن الترمذی، چاپ دوم، بيروت: دار الفکر.
۲۱. جامی، ۱۳۷۰ش، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، تهران: نشر وزارت ارشاد.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد، ۱۴۱۸ق، المستدرک علی الصحیحین، بيروت: دارالمعرفة.
۲۳. -----، ۱۴۱۱ق، المستدرک علی الصحیحین، بيروت: دار الکتب العلمیة.



۲۴. -----، ۱۴۰۰ ق *معرفة علوم الحديث*، بيروت: دار الأفاق.
۲۵. حسكاني، عبيدالله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران: وزارت ارشاد.
۲۶. حلی، حسن بن يوسف، ۱۳۷۹ ش، *منهاج الكرامة في معرفة الامامة*، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد: مؤسسة عاشوراء للتحقيقات والبحوث الاسلامية، تاسوعا.
۲۷. حمويني، ابراهيم بن محمد، ۱۴۰۰ ق، *فرايد السمطين*، بيروت: مؤسسة المحمودي
۲۸. خصيبي، حسين بن همدان، ۱۴۱۱ ق، *الهداية الكبرى*، بيروت: مؤسسة البلاغ.
۲۹. خطيب شرييني، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ ق، *تفسير السراج المنير*، بيروت: دارالكتب العلمية.
۳۰. خوارزمي، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *المناقب*، قم: جامعة المدرسين.
۳۱. -----، ۱۴۲۵ ق، *مقتل الحسين*، قم: أنوار الهدى.
۳۲. خميني رحمته الله، روح الله، ۱۴۰۰ ش، *دانشنامه امام خميني رحمته الله*، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار.
۳۳. خويي، حبيب الله، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة*، تهران: نشر مكتبة الاسلامية.
۳۴. داوري، مسلم، ۱۴۲۹ ق، *النبي الأعظم ووجوده النوري*، قم: دار الانصار.
۳۵. ذهبي، ابو عبدالله، بي تا، *ميزان الاعتدال*، بيروت: دارالفكر.
۳۶. ذهبي، شمس الدين، ۱۴۰۷ ق، *تاريخ الاسلام*، لبنان: دار الكتاب العربي.
۳۷. راغب اصفهاني، ۱۴۱۲ ق، *المفردات*، به كوشش صفوان داودي، دمشق: دارالقلم
۳۸. زرندي، محمد بن يوسف، بي تا، *نظم درر السمطين*، طهران: مكتبة النينوي.
۳۹. زمخشري، محمود بن عمر، ۱۳۸۵ ق، *الكشاف*، مصر: مكتبة ألباني الحلبي.
۴۰. سبط ابن جوزي، ۱۴۱۸ ق، *تذكرة الخواص*، طهران: نشر شريف رضى.
۴۱. سيوطي، عبدالرحمان، بي تا، *الدر المنثور*، بيروت: دار المعرفة.
۴۲. شوشترى، محمدتقى، ۱۳۷۶ ش، *بهج الصباغة*، تهران: نشر دار أمير كبير.
۴۳. صالحى، محمد بن يوسف، ۱۴۱۴ ق، *سبل الهدى*، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴۴. صبحي صالح، ۱۳۷۹ ق، *علوم الحديث و مصطلحه*، بيروت: دارالعلم للمالين.
۴۵. طبراني، سليمان، ۱۴۰۴ ق، *المعجم الكبير*، تحقيق: حمدى، الموصل: مكتبة الزهراء.
۴۶. طبرى، محمد بن جرير، ۱۴۱۵ ق، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت: دارالفكر
۴۷. طبرى، احمد بن عبدالله، بي تا، *ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى*، مصر: دار الكتب المصرية.



۴۸. عجلونی شافعی، اسماعیل بن محمد، ۱۴۱۸ق، *كشف الخطاء*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۹. کنجی شافعی، محمد، ۱۴۰۴ق، *كفایه الطالب*، طهران: دار احیاء تراث.
۵۰. گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱ق، *دائرة المعارف تشیع*، تهران: انتشارات حکمت.
۵۱. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۵۲. قندوزی، سلیمان، ۱۴۱۶ق، *ینابیع المودة*، قم: دار الاسوة.
۵۳. متقی هندی، علاء الدین، ۱۴۰۵ق، *کنز العمال*، بیروت: دار الرسالة.
۵۴. محب الدین طبری، احمد، ۱۴۱۴ق، *الریاض النضرة*، بیروت: دارالمعرفة.
۵۵. مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم (الجامع الصحیح)*، بیروت: دار الفکر.
۵۶. مصطفوی، ۱۳۷۴ش، *التحقیق*، تهران: وزارت ارشاد.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام امیر المؤمنین ﷺ*، تهران: نشر دار الکتب الإسلامية.
۵۸. منصوری، اسماعیل، ۱۳۷۸ش، *جلوه های ولایت در آثار امام خمینی رحمه الله*، تهران: نشر عروج.
۵۹. میلانی، سید علی، ۱۴۲۷ق، *تشییید المراجعات و تفنیید المکابرات*، قم: الحقائق.
۶۰. مولوی، ۱۳۷۳ش، *مثنوی*، ایران: تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
۶۱. نجم الدین رازی، ۱۳۷۹ش، *مرصاد العباد*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۲. نسائی، ابو عبد الرحمن، ۱۴۱۷ق، *خصائص امیر المؤمنین علی ﷺ*، بیروت: دارالکتاب.
۶۳. -----، ۱۴۱۱ق، *السنن الکبری*، بیروت: دارالکتاب.
۶۴. نور الدین عتر الحلبي، محمد، ۱۴۱۸ق، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دار الفکر.
۶۵. هیثمی، علی، ۱۴۰۷ق، *مجمع الزوائد ومنیع الفوائد*، بیروت: دار الکتب العربی القاهرة.

#### مقاله

۶۶. میلانی، سید علی و غلامی، اصغر، ۱۳۹۰ش، دلالت آیه میاهله بر خلافت بلا فصل  
امیر المؤمنین ﷺ، *امامت پژوهی*، پاییز شماره ۳.